

سازمان اداری جلفای نو در عصر صفوی

شکوه السادات اعرابی هاشمی*

دارد، و بفرماید آنان را از تحمیلاتی که اخیراً بر آنان

*- دکترای تاریخ و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

۱- جهت آگاهی بیشتر مراجعه شود به مقاله‌ای از اینجانب مندرج در فرهنگ اصفهان، شماره ۱۴ زمستان ۷۸، تحت عنوان: چگونگی و شکل‌گیری توسعه جلفای نو در عصر صفوی، ص ۷۲-۶۰.

۲- املاک خالصه یعنی اراضی متعلق به شاه، که بعضی از این اراضی برای تأمین مخارج معینی تخصیص داده شده و بعضی دیگر تیول اعضای خاصه شریفه و افراد لشکری که شاه نگه می‌داشت، بود. ر.ک: ولادیمیر مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکرةالملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۲۵۴.

۳- ژان شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۵، تهران، توس، ۱۳۷۲-۷۵، ص ۱۶۸۶.

۴- شاردن، سفرنامه، همانجا و نیز ر.ک:

Fryer, John A *New account of East India and persia being Nine Years travels, (1672-1681)*, ed: William Grooke - 3vol, London, Hakluy Society, 1967, P/258.

5- Brun, Cornelius, de *the travels of Cornelius de Brun, Through Muscovy - and Persia to the East Indies*, London, 1727, vol I, P/323 - 4 *A chronicle of Carmelites in persia and the papal Mission of the XVIIth and XVIIIth centuries*, London, 1939, vol I, P/474.

۶- ژان باتیست، تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدیدنظر کلی و تصحیح: حمید شمیرانی، تهران، ۱۳۳۶، ص ۲۸۷ و نیز ر.ک:

Brun, Cited, vol I, P/258.

جلفای نو، شهرک ارمنی نشین واقع در جنوب غربی رودخانه زاینده‌رود که به فرمان شاه‌عباس اول، برای سکونت در اختیار ارامنه گذاشته شد،^۱ در اصل جزء املاک خالصه سلطنتی به‌شمار می‌رفت^۲ و در تیول مادر شاه، بود.^۳

به دلیل قرارگرفتن جلفا در تیول مادر شاه، جلفاییان از حمایت و پشتیبانی وی بهره‌مند بودند،^۴ اما این بدان مفهوم نبود که مادر شاه مالک و صاحب حقیقی جلفا به‌شمار رود، چنانکه همین امر باعث سردرگمی بعضی از سیاحان اروپایی و گزارش کارملیت‌ها شده است،^۵ اما در ازای حمایت مادر شاه، ارامنه از امتیازات ویژه‌ای بهره‌مند می‌شدند، مثلاً تجار جلفا با پشتیبانی وی، توانستند در میدان بزرگ قیصریه، کاروانسراییی داشته باشند^۶ و یا هر زمان با مشکلی مواجه می‌شدند از طریق واسطه قراردادن مادر شاه عرایض خود را به گوش شاه برسانند. شاردن به نمونه ذیل اشاره می‌کند:

«بعد از دادخواهی زنان ارامنه به کاخ شاه‌سلیمان، مقارن همان احوال، مردان ارامنه به وسیله خواجه مادر شاه، شکایت خویش را به عرض ملکه مادر رساندند و گفتند چون جلفا، مسکن ارامنه، در تیول اوست باید از متظلمان حمایت کند و او چون دریافت که حق به جانب آنان است، وعده‌های نیکو داد و همین‌که شاه از گردش به حرمسرا بازگشت، به او گفت: پاس امتیازاتی را که پدر و نیاکان وی به ارامنه جلفا داده‌اند، نگه



اگرچه اداره جلفا، مرتبط با تشکیلات خاصه بود، اما امتیاز آزادی مذهبی شاه عباس برای اهالی جلفا، به سازمان اداری نسبتاً مستقلی منجر گردید، این امر نه فقط درباره آرامنه صدق می‌کرد، بلکه به گفته پیترو دل‌واله: «در ایران تمام اقوام خارجی اعم از اینکه از کشور یا مذهب دیگری باشند، طبق قوانین خاص خودشان زندگی می‌کنند و بالنتیجه برای هر قومی، محل سکونت علیحده‌ای در نظر گرفته شده است، هر قومی در مورد امور مدنی و جزایی نوعی قضاوت مخصوص به خود دارد که قضاوت شاه در آن دخالتی نمی‌کند.»

سرپرستی تعیین کرده بودند و بدین طریق از وضع آنان آگاه می‌شدند.^{۱۰}

۱- کلانتر جلفا

در رأس سازمان اداری جلفا، «کلانتر»^{۱۱} قرار داشت. منصب کلانتر در عصر صفوی، به طور کلی مبهم و دوگانه بود، از یک‌سو چنین می‌نماید که کلانتر رابط بین اهالی مملکت و حکومت بوده و با آن چیزهایی که تقریباً علایق حکومت را تحت تأثیر قرار می‌داد، نظیر مالیات و نظم عمومی سر و کار داشت، بنابراین در زمان صفویان که مرکز گرانی به اوج خود رسیده بود، کلانتر اصفهان، البته نه جای دیگر، تقریباً با سلسله مراتب رسمی کشور ارتباط داشت،^{۱۲} از سوی دیگر، بنا به گفته رافائل دومان: «ازمانی که وزیر به مردم اذیت و آزار می‌نمود، این

روا داشته‌اند، معاف کنند، شاه سخن ملکه مادر را به سمع رضا قبول کرد...»^۷

اگرچه اداره جلفا، مرتبط با تشکیلات خاصه بود، اما امتیاز آزادی مذهبی شاه عباس برای اهالی جلفا، به سازمان اداری نسبتاً مستقلی منجر گردید، این امر نه فقط درباره آرامنه صدق می‌کرد، بلکه به گفته پیترو دل‌واله:

«در ایران تمام اقوام خارجی اعم از اینکه از کشور یا مذهب دیگری باشند، طبق قوانین خاص خودشان زندگی می‌کنند و بالنتیجه برای هر قومی، محل سکونت علیحده‌ای در نظر گرفته شده است، هر قومی در مورد امور مدنی و جزایی نوعی قضاوت مخصوص به خود دارد که قضاوت شاه در آن دخالتی نمی‌کند.»^۸

بعضی از سیاحان اروپایی تا بدان حد پیش رفته‌اند، که می‌گویند: «شهر جلفا، مانند کشوری جمهوری بود که میان یک ملت بیگانه ایجاد شده باشد. هیچ فرد مسلمانی حق نداشت در آنجا ساکن شود و شدت قانون مجازات حتی بسیاری از ایرانی‌ها را واداشت که به اهالی آنجا احترام بگذارند. ارمنی‌های جلفا که بر اثر حمایت لازم، تشویق شده بودند، سالها در رفاه زیستند...»^۹

البته مورخان ارمنی هم به این نکته اذعان کرده که، «طبق دستوری که شاه عباس برای اداره جلفا داده بود، این شهرک به صورت جمهوری کوچک خودمختاری درآمده بود، سرکردگان جلفا که سرپرستی آنجا را به عهده داشتند، برای هر محل

۷- شاردن، سفرنامه، ج ۵، ص ۷-۱۶۸۶.

۸- پیترو دل‌واله، سفرنامه پیترو دل‌واله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۷۰، ص ۶۲.

۹- جونس هنوی، هجوم افغان و زوال دولت صفوی، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران، یزدان، ۱۳۶۷، ص ۱۱۳.

۱۰- هاروتون‌در، هوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان (به زبان ارمنی)، ج ۲، جلفای نو، ۱-۱۸۸۰ م، ج ۱، ص ۷۸.

۱۱- منصب کلانتر از مناصب اداری رایج در تشکیلات حکومتی قبل از صفویه، ایلخانان و آق‌قویونلو بود و صفویان در سازمان اداری مالی خود از آن استفاده می‌کردند. ا. ک، لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۶۴.

۱۲- لمبتون، پیشین، ص ۱۶۴.

وظیفه کلانتر بود که از حق آنها دفاع کرده، و آنرا حفظ نماید.^{۱۳}

چگونگی انتصاب کلانتر هم بر ابهام عملکرد وی می افزاید. محققان معاصر اظهار می دارند، کلانتر جلفا را مردم انتخاب می کردند:

«کلانتر یا حکمران جلفا را خود ارامنه انتخاب می کردند و با موافقت شاه به کار حکومت مشغول می شد.»^{۱۴}

«جلفای نو از حق خودمختاری برخوردار بود و بدون دخالت مقامات ایرانی حق انتخاب شهردار خود را داشت. گابریل دُشینون، سیاح فرانسوی که در اواسط قرن ۱۷ م از جلفای نو دیدن کرده است، می گوید: شاه اداره این جمهوری کوچک را به خواجه صفر و سپس به برادرش خواجه نظر پدر حاکم فعلی سپرد.»^{۱۵}

«ارامنه جلفا در عهد شاه عباس بزرگ مورد اقسام عواطف و عنایات پادشاهی بودند، از آن جمله اینکه شاه عباس، ایشان را از خدمت معاف داشت و کلانتری از خود طایفه بر سر ایشان مقرر کرد و فرمود تا اهالی دربار نیز با وی به تعظیم و توقیر سلوک کنند.»^{۱۶}

راجر سیوری نیز می نویسد که شاه با تفویض حق نمایندگی ارامنه به یک کلانتر (شهردار) از ملیت خودشان، تقریباً آنان را به صورت جامعه ای خودگردان در آورد.^{۱۷}

اکنون نظریات سیاحان اروپایی قرن ۱۷ م / ۱۱ هـ درباره انتصاب کلانتر جلفا را بررسی می نماییم:

«تونو» Thevenot، سیاح فرانسوی که در سال ۱۶۶۴ م / ۱۰۷۵ هـ، از اصفهان دیدن کرده، می نویسد: «... حاکم ارمنی که او را کلانتر می نامند، بالاترین مقام جلفاست که از سوی شاه منصوب می شود.»^{۱۸}

و یا تاورنیه ذکر می کند: شاه از میان ارامنه هر کس را میل داشته باشد، به ریاست آنها برمی گمارد که در تحت قدرت شاهانه بر آنها حکومت نماید و این حاکم را کلانتر می نامند.^{۱۹}

«حکومت ظاهری ارامنه جلفا با شخص شاه

است، گنهکاران به شدت تنبیه می شوند. از جانب شاه شخصی به نام کلانتر، از خود ارامنه برای رسیدگی به دعاوی و شکایات ساکنان جلفا انتخاب می شود.^{۲۰} شاردن، کلانتر را از جمله مقامات ارشد می داند که از میان ارامنه، در برابر داروغه که مسلمان بود، انتخاب می شد و بی موافقت او حکمران و وزیر هیچ کدام مجاز به انجام دادن کاری نبودند.^{۲۱}

هانوی می گوید که «شاه عباس ارمنیانی را که در جلفای جدید در خارج اصفهان اسکان داده بود، مورد تفقد مخصوص قرار می داد و به خاطر حفظ آنها از حسادت و دسیسه مأموران دولتی، کلانتری از خود آنان انتخاب می کرد و برای او جایگاه ویژه ای در مواقع اعیاد رسمی تعبیه می نمود.»^{۲۲}

طبق نظر سیاحان اروپایی، کلانتر جلفا توسط شاه و از میان تجار معروف جلفا انتخاب می شد،

13- Raphael Du Mans , *Estatade la perse en 1660* , ed : schefer, paris , 1890 , P/36.

۱۴- فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ۵ جلد، تهران، علمی، ج ۳، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۱۲۰.

۱۵- واهان بایوردیان، نقش ارامنه ایران در تجارت بین المللی سده ۱۷ م، ترجمه ادیک باغداساریان، تهران، مؤلف، ۱۳۷۵، ص ۳۸، به نقل از گابریل دُشینون.

۱۶- سر. جان ملکم، تاریخ ایران، ۲ ج، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، به کوشش: مرتضی سینی قمی تفرشی، ابراهیم زندپور، تهران، پساوولی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۱۵.

۱۷- راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ج ۱، ۱۳۷۳، ص ۱۷.

18- Thevenot , Jean , *The Travels of Mosieur de Thevenot into the Levant*, in Three parts, trans / D. Lovell, London, (1680-7) , P/273

۱۹- تاورنیه، سفرنامه، ص ۴۰۷.

۲۰- جملی کارری، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی با همکاری فرانکلین، ۱۳۴۸، ص ۱۰۰.

۲۱- شاردن، سفرنامه، ج ۴، ص ۱۵۷۳.

۲۲- لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۱۷۲، به نقل از:

Hanway , *An Historical Account of the British trade - over the Caspian sea ...* , 4 vol , London, vol 1753, P/?

- ۸- آوتیس Awetis (۱۶۸۳/م ۱۰۹۴ هـ)
- ۹- لوکاس Lukas (۱۶۸۷/م ۱۰۹۷ هـ)
- ۱۰- آوت (مسلمان شد) Awet (۱۶۹۱/م ۱۱۰۲ هـ)
- ۱۱- لوکاس Lukas (۱۶۹۲-۱۷۰۳/م ۱۱۱۵-۱۱۰۳ هـ)
- ۱۲- آوت Awet (۱۷۰۵-۱۷۰۳/م ۱۱۱۷-۱۱۱۵ هـ)
- ۱۳- یاروتون پسر گریگور Yarutiwn (۱۷۰۵-۱۱۱۹/م ۱۱۱۷ هـ)
- ۱۴- استفانوس موزابکن Musabeken Stepanos (۱۷۰۷-۱۷۰۸/م ۱۱۲۰-۱۱۱۹ هـ)
- ۱۵- ذکریا پسر کیراکس Zakare (۱۷۰۹-۱۶۰۹/م ۱۱۲۱-۳۱ هـ)
- ۱۶- خاچیک Xacik (به دست افغان ها کشته شد) (۱۷۲۲-۱۷۱۹/م ۱۱۳۵-۱۱۳۱ هـ)
- ۱۷- مارکار پسر باغداساریخوریان^{۳۱} Marker (۱۷۲۲-۱۷۲۷/م ۱۱۳۵-۱۱۳۹ هـ)
- ۱۸- اوهانس Ohannes (۱۷۲۷/م ۱۱۳۹ هـ)

با توجه به فهرست فوق، منصب کلانتری جلفا، برای بیش از نیم قرن متعلق به خاندان معروف «شافرازیان» بود. مؤسس این خاندان، خواجه خاچیک، از تجار معروف جلفای قدیم بود، همان

- ۲۳- مینورسکی، تعلیقات بر تذکره الملوک، ص ۱۵۲.
- ۲۴- لمبتون، پیشین، ص ۱۶۴-۵.
- ۲۵- مینورسکی، پیشین، ص ۱۵۲.
- ۲۶- رک: تذکره الملوک، ص ۸-۴۷ و انگلیبرت، کمپفر، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، چ ۳، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۴.
- ۲۷- مینورسکی، پیشین، ص ۱۵۲.

28- Brun , Cited , P/323.

۲۹- فهرست کلانتران جلفا از منبع ذیل استخراج شده است: Ghougassian , Vasken , S. *The Emergence of the Armenian - dioces of New Julfa*. Georgia , scholar press, 1998 , P/294

- ۳۰- در تمامی اسامی، لقب «خواجه» حذف شده است.
- ۳۱- در فهرست منبع به «مارکار پسر باغداساریخوریان» که به دست محمود افغان در سال ۱۷۲۲ م / ۱۱۳۵ هـ به مقام کلانتری برگماشته شد، اشاره نشده است (فلور ویلهم برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، چ ۱، ۱۳۶۵، ص ۲۳۱).

چنانکه در تذکره الملوک آمده: «احتمال قوی می رود که کلانتر و نقیب معاون یا نایب کلانتر، از میان سرشناسان محل انتخاب می گردیدند، ولی هیچ قریبه ای از نحوه انتخاب آنان در دست نداریم.»^{۲۳} مع الوصف، شغل کلانتر درباری نبوده، به دلیل آنکه موجب کلانتر در تذکره الملوک ذکر نشده است و این نظریه را ثابت می کند که بعد از تصدی مقام، ارتباطش با حکومت، زیاد مورد توجه نبود و مثلاً وی همانند وزیر یا داروغه، خدمتکار و مستخدم دولت به شمار نمی رفت^{۲۴} و مستمری وی از وجوهی که از اصناف و کسبه اصفهان تحصیل می گردید، تأمین می شد.^{۲۵} وظیفه کلانتر با لقب عالی حضرت به تفصیل در تذکره الملوک آمده است.^{۲۶}

طبق نظر مؤلف گمنام تذکره الملوک، کلانتر، کدخدایان را تعیین می کند و در توزیع مبلغ مالیات و سرشکن کردن عوارض بین اصناف نظارت و برآورد مالیات اصناف را، زیر نظر می گیرد و رعایا، کشاورزان یا طبقات فرودست تر اجتماع را حمایت می کند.^{۲۷} کرنلیوس دی بروین نیز می نویسد: «اهالی جلفا دارای کلانتر، کدخدایان، رؤسای محلات هستند. آنان در دعاوی و شکایات عمومی قضاوت می کنند، اما تصمیم گیری درباره مسائل مهم، مربوط به شاه یا شورای حکومتی است. کلانتر و کدخدایان عاملین اجرایی دستورات شاه می باشند.»^{۲۸}

فهرست کلانتران جلفا در عصر صفوی^{۲۹}

- نام کلانتر مدت زمان تصدی مقام کلانتری
- ۱- صفر پسر خاچیک^{۳۰} Safar (۱۶۰۵-۱۸) / م ۱۰۱۴-۲۹ هـ
- ۲- نظر برادر صفر Nazar (۱۶۱۸-۳۶) / م ۱۰۲۹-۴۷ هـ
- ۳- سرفراز پسر نظر Sarfraz (۱۶۳۶-۵۶) / م ۱۰۴۷-۶۷ هـ
- ۴- هایکاز، برادر سرفراز Haykaz (۱۶۵۶-۶۰) / م ۱۰۶۷-۷۱ هـ
- ۵- آستوکادور میربتنک Astuacadur Miritene (۱۶۶۰-۱۶۷۱) / م ۱۰۷۱-۱۰۸۲ هـ
- ۶- آقاپیری (مسلمان شد) Aghapiri (۱۶۷۱) / م ۱۰۸۲ هـ
- ۷- آبراهام Abraham (۱۶۷۳) / م ۱۰۸۴ هـ

کسی که در اثنای جنگ ایران و عثمانی، به هنگام ورود شاه عباس به جلفای قدیم در کاخ خود از وی به مدت سه روز استقبال و پذیرایی کرد.

خواجه صفر و خواجه نظر دو پسر خواجه خاچیک بودند که به ترتیب اولین و دومین کلاتر جلفا شدند. روابط شاه عباس با آنان به قدری محترمانه بود که جزء «مشاوران وفادار شاه»^{۳۲} محسوب می شدند و در بین تجار جلفا، ملقب به ملکالتجار بودند.^{۳۳}

جایگاه خواجه صفر و خواجه نظر در بین ارامنه، بسیار بالاتر از منصب کلاتری بود. به گفته آراکل، مورخ ارمنی نیمه دوم قرن (۱۷ م / ۱۱ هـ) خواجه صفر نه تنها سالار و رهبر ارامنه جلفای نو، بلکه بر تمام ارامنه ساکن ایران حکمفرمایی می کرد.^{۳۴}

وی اولین کلاتر جلفا و به مدت ۱۳ سال بی وقفه تا آخر عمر در این سمت باقی ماند. بعد از خواجه صفر، برادرش خواجه نظر جانشین شد. او هم بدون اینکه وقفه ای در قدرتش به وجود آید، حاکمیت جلفا را به مدت ۱۸ سال در دست داشت و در نزد ارامنه محبوبیت ویژه ای یافت. از کتیبه سنگ قبر وی می توان به مقام وی پی برد:

«ای خواجه بسی مانند من،

که نیست در جهان مانند تو

تو بودی سردار نیک

که در آنقاق شهره بسودی

همه شاهان مملکت،

آقایان، سلطانها، خانها

به گرمی تو را محترم می داشتند،

به خصوص شاه عباس...»^{۳۵}

تاورنیه (درباره وی می نویسد: «خواجه نظر یکی از ارامنه معتبری بود که از جلفا خارج شد، چون در تجارت ترقی کرد، نزد شاه عباس و جانشین او شاه صفی اعتبارات حاصل نمود و او را کلاتر ملت ارامنه کرد، وی به افتخار وطن اصلی خود، جلفای قدیم، دو کاروانسرای بزرگ در آنجا بنا کرد که هنوز در طرفین رودخانه باقی هستند و بیشتر از یکصد هزار اکو خرج کرد.»^{۳۶}

در فرامین شاهان صفوی موجود در کلیسای وانک، خواجه نظر به «زبدة الاشباه»^{۳۷} و «عمدة المسیحیه»^{۳۸} ملقب شده است.

شاه عباس در زمان ورود هیأت خارجی به ایران، از «خواجه نظر» جهت استقبال سفرا استفاده می نمود و آنان پذیرایی ملوکانه ای در منزل خود از هیأت خارجی می کردند.^{۳۹}

در سفرنامه توماس هربرت آمده: «زمانی که هیأت نمایندگی انگلیس در ۱۰ آوریل ۱۶۲۸ م وارد اصفهان شد، در میان جمعی که به استقبال آنان آمده بودند، غیر از وزیر و ملهم بیگ حاکم اصفهان، خواجه نظر، شاهزاده ارمنی، همراه با چهار هزار سواره نظام و پیاده نظام بی شمار نیز وجود داشتند. چند روز بعد، ۱۵ آوریل، خواجه نظر، سفیر انگلیس را در منزل خود پذیرایی می کند.»^{۴۰}

هربرت، این پذیرایی باشکوه را به طرز جالبی توصیف می کند و می نویسد:

«فجانها و کاسه های منزل خواجه نظر از طلای خالص بود.»^{۴۱}

به نظر می رسد جهت تصدی مقام کلاتری، رقابت زیادی در میان تجار ارمنی وجود داشته است، چنانکه تاورنیه بعد از ذکر خواجه پطرس، یکی از تجار معروف جلفا که به هنگام فوتش

۳۲- آراکل داوریزستی، کتاب تاریخ، مشهور به تاریخ آراکل، (به زبان ارمنی)، ترجمه از ارمنی قدیم به جدید: واراگ آراکلیان، ایروان، ۱۹۸۸ م، ص ۶۳.

۳۳- هوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ج ۱، ص ۸۸.

۳۴- آراکل، پیشین، ص ۶۴.

۳۵- هوهانیان، پیشین، ج ۱، ص ۸۹.

۳۶- تاورنیه، سفرنامه، ص ۶۳.

۳۷- فرمان شماره ۱۷. ۳۸- فرمان شماره ۱۸.

۳۹- رابرت شرلی، سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه عباس کبیر، ترجمه آوانس با مقدمه و توضیحات، محبت آیین، تهران، منوچهری، ج ۲، ۱۳۵۷، ص ۱۷-۱۸.

40- Herbert, Thomas, *Travels in Persia* (1627-29), ed W. Foster London, 1928, P/89.

41- I bid, P/90.

۴۰۰۰۰ تومان پول مسکوک به جای گذاشته، می نویسد:

«ثروت به جای مانده توسط پسرش که به خیال منصب کلانتری افتاده بود، به سبب رشوه و تعارف همه بر باد رفت، بدون اینکه مقصودش حاصل شود و پسر خواجه نظر که دوم کلانتری بود که شاه عباس برای ارامنه جلفا برقرار کرده بود، بر پسر خواجه پطرس فایق آمد»^{۴۲}

سومین کلانتر جلفا، خواجه سرفراز، فرزند خواجه نظر می باشد که در میان کلانتران جلفا، بیشترین زمان تصدی مقام کلانتری را داشته است.^{۴۳} گفته می شود، شاه عباس دوم به پاس ضیافت های باشکوهی که خواجه سرفراز برای او ترتیب می داد، او را ملقب به «شه فراز» گردانید.^{۴۴} خواجه سرفراز در طی جشن عظیمی که شاه صفی در روز جمعه ۲۴ صفر ۱۰۴۶ هـ در باغ عباس آباد برگزار نمود، به اتفاق صفدرخان ایلچی، خلیل بیگ ایلچی، حاکم بصره و ایلچی فرنگ و سایر میهمانان حضور داشته و از سوی شاه به انعامی سرفراز گردید.^{۴۵}

خواجه سرفراز مانند پدرش، از طرف شاه صفی و شاه عباس دوم مأمور به استقبال از هیأت های خارجی و میهمان پذیر آنها گردید. محمد معصوم خواجهگی اصفهانی می نویسد:

«خواجه سرفراز را مهماندار ایلچی و لندهی نموده، در خانه او فرود آوردند»^{۴۶} همچنین پذیرایی باشکوهی از رابرت استودارت یکی از اعضای هیأت اعزامی انگلیس به ایران ارسال ۱۶۲۸ م / ۱۰۳۷ هـ و نیز «اولتاریوس» دبیر هیأت آلمانی به ایران در سال ۱۶۳۷ م / ۱۰۴۷ هـ نموده است.^{۴۷}

در فرامین صادره از سوی شاه عباس ثانی، خواجه سرفراز، با القابی محترمانه چون «عمدةالمسیحیه»^{۴۸} و «زبدة الامائل والاشباه»^{۴۹} ذکر شده و طی فرمان مورخ ۱۰۵۲ هـ مورد شفقت شاه قرار گرفت:^{۵۰}

«حکم جهان مطاع شد آنکه، عمدةالمسیحیه،

خواجه سرفراز کلانتر ارامنه جولاهی ساکن اصفهان، به شفقت شاهانه مفتخر و سرفراز گشته، بداند که بنا بر ازدیاد و توجه اشرف درباره او یک ثوب قبا و یک ثوب بالاپوش زریفت مصحوب میرزاقلی، غلام خاصه شریفه جریددار فرستاده شد که مبلغ دوازده تومان به مزده جلوس میمنت مأنوس در وجه انعام به عوض مشارالیه از مال خود رسانیده در تحصیل دعای خیر جهت نواب همایون به تقصیر از خود راضی نشود...»

کتیبه سنگ قبر خواجه سرفراز، او را «شاه ارمنیان و حاکم نیرومند و سالار پرجذبه» توصیف می کند.^{۵۱}

جانشین خواجه سرفراز، برادرش هایباز، آخرین فرد از دودمان شافرازیان به منصب کلانتری رسید و به مانند سه کلانتر قبل، تا آخر عمر در این سمت باقی ماند. بعد از وی، کلانتران جلفا از خاندانهای دیگر انتخاب می شدند و گاهی جهت تصدی قدرت، دچار نزاع و جنگ داخلی شدیدی می گردیدند.

۴۲- تاورنیه، سفرنامه، ص ۴۰۷.

۴۳- ر.ک. فهرست کلانتران جلفا در عصر صفوی.

۴۴- هوهانیان، پیشین، ج ۱، ص ۸۹-۹۰ و یوزوکیان، خلیفه وارطانس، وصف بناهای مشهور اصفهان، ترجمه لئون میناسیان، اصفهان، غزل و مترجم، ۱۳۷۸، ص ۵۴.

۴۵- خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم، خلاصه السیر، تاریخ روزگار شاه صفی، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ج ۱، ۱۳۶۸، ص ۲۴۹.

۴۶- همانجا.

47- Stodart, Robert, *The Journal of Robert Stodart*, ed: Sir Denison Ross, London, 1935 P/72-3.

آدام اولتاریوس، سفرنامه آدام اولتاریوس، ج ۲، ترجمه حسین کردبچه، تهران، شرکت کتاب برای همه، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۵۳۶-۵۵۶.

۴۸- ر.ک: فرامین شماره ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۸، اسناد کلیسای وانک.

۴۹- ر.ک: فرمان شماره ۳۷.

۵۰- فرمان شماره ۳۳.

۵۱- هوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۹۰-۹۱.

نکته مهم دیگر آنکه، دو نفر از کلاتران جلفا، آقاپیری و آوت مسلمان شدند.^{۵۲}

آقاپیری در حضور شاه سلیمان و وزیر اعظم وی شیخ علی خان زنگنه و شیخ الاسلام مسلمان شد و توسط ناظر از سوی شاه یک دست لباس شاهانه از همان‌گونه جامه‌هایی که بنا به رسم به والیان می‌دادند، به او پوشاندند و یک اسب با زین و برگ مرصع نیز به وی دادند.^{۵۳}

شاردن بعد از شرح مفصلی از مسلمان شدن آقاپیری، می‌نویسد: «اکنون آقاپیری، یکی از بزرگترین بازرگانان ایران است. وی افزون بر دو میلیون لیور ثروت دارد، اما نه برادر دارد و نه فرزند.»^{۵۴}

کلاتر دیگر جلفا، آوت بود که با انجام عمل سنت به آیین محمدی درآمدی و موسوم به محمدحسین شد، وی بر اثر تغییر مذهب، اعتبار زیادی در نزد شاه سلیمان یافت،^{۵۵} اما روحانیون ارمنی و اسقف جلفا به شدت با وی به مقابله برخاستند و توانستند وی را برکنار کرده و لوکاس را به جای او قرار دهند.^{۵۶}

خواجه خاجیک، کلاتر جلفا در زمان حمله محمود افغان به ایران بود. به گفته گیلانتز به علت عدم پرداخت مابقی غرامتی که اهالی جلفا می‌بایست به افغانه بپردازند، محمود افغان دستور داد، چهارتن از اهالی جلفا، از جمله خواجه خاجیک را گردن زنند.^{۵۷}

در باب حوزه اقتدار حقوقی و اداری کلاتر جلفا، نویسندگان معاصر اظهار نظرات مختلفی نموده‌اند، وارتان گریگوریان، بدون ذکر هیچ منبعی و شاید احتمالاً از این گفته آراکل مبنی بر آنکه خواجه صفر، رهبر کل آرامنه بود، می‌نویسد:

«کلاتر جلفای نو، اقتدار حقوقی و اداری بر آرامنه بلوکات ارمنی نشین حومه اصفهان داشته، وی کدخدای هرده را معین می‌کرد و از سوی شاه مالیات آن مناطق را جمع‌آوری می‌نمود.»^{۵۸}

قوکاسیان با استناد به سندی، اظهار می‌دارد که بلوکات ارمنی نشین فریدن و بربروت و احتمالاً دیگر بلوکات ارمنی نشین، کلاتری مخصوص

به خود داشتند.^{۵۹} گذشته از آن، آرامنه‌ای هم که در داخل اصفهان زندگی می‌کردند، تحت حاکمیت کلاتر جلفا نبودند. ایروانی‌های مقیم اصفهان، تحت نظارت هاکوپچان ارمنی، نقاش‌باشی شاه عباس دوم به سر می‌بردند.^{۶۰}

۲- داروغه

غیر از منصب کلاتر، داروغه^{۶۱} و وزیر از جمله مقامات اداری جلفا به‌شمار می‌رفتند. طبق گفته تونو، «آرامنه جلفا در تمام امور تحت نظارت و کنترل کلاتر بودند. وی سالیانه ۵۰۰ تومان مالیات برای شاه جمع‌آوری می‌کرد. اما علاوه بر کلاتر، مقام دیگری به نام داروغه، قاضی امور جنایی وجود داشت.»^{۶۲}

۵۲- ر.ک. فهرست کلاتران جلفا.

۵۳- شاردن، سفرنامه، ج ۲، ص ۶۱۹.

۵۴- همانجا، ص ۶۲۰، در اعتراف‌نامه یک ارمنی تازه مسلمان در زمان شاه سلیمان، اشاره به مسلمان شدن خواجه پیری (آقاپیری) شده است. (علی اکبر، اعتراف‌نامه، نسخه خطی شماره ۶۴۸۷، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، برگ رو، ۱۵)

۵۵- فیدالگو، گرگوریو پریرا، گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی، ترجمه از پرتغالی به انگلیسی: ژان اوبین، ترجمه فارسی، پرویز حکمت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص ۷۲ و ۸۰.

56- Ghougassian , Cited , P/159.

۵۷- پطرس دی سرکیس گیلانتز، سقوط اصفهان، گزارشهای گیلانتز درباره حمله افغانها و سقوط اصفهان، ترجمه محمد مهربار، ج ۲، اصفهان، امور فرهنگی شهرداری اصفهان، ۱۳۷۱، ص ۹۵-۶.

58- Gergorian , Vartan , *Minorities of Isfahan. The Armenian Community of Isfahan (1587-1722)*, Iranian Studies, VII, /3-4, 1974 , P/666.

59- Ghougassian , Cited , P/61, Document 17.

۶۰- تاورنیه، سفرنامه، ص ۵۸۱.

۶۱- واژه داروغه از لغت درو Darv مغولی به معنی فشاردادن و مهر کردن است. در سلسله مراتب دیوانی مغولان، منصب مهمی بوده است لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۱۵۳.

62- Thevenot , Cited , P/129.

داروغه در جلفا بوده، بدانجا می آمده است.^{۶۹} بنابراین وجود یک داروغه مخصوص برای جلفای نو بعید به نظر می رسد.

داروغه برخلاف کلاتر، از میان گرجیان مسلمان شده، انتخاب می گردید، وی دارای مستمری هنگفتی از ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان بود و ارامنه جلفا مبلغ ۵۰ تومان که همه ساله به عنوان انعام امیرشکارباشی می بایست به او بپردازند، تقدیم داروغه می نمودند.^{۷۱}

در فرمانی از شاه سلیمان درباره رسوم داروغگی ارامنه چنین آمده:

«حکم جهان مطاع شد آنکه، کلاتر و کدخدایان ارامنه جولاهی ساکن دارالسلطنه اصفهان چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردید، مبلغ پنجاه تومان تبریزی بابت رسوم داروغگی تنگوزئیل ارامنه مزبوره که به همه ساله مرحوم امیرشکارباشی مقرر بوده و بعد از فوت مشارالیه ضبط شده، تحویل صاحب جمع خزانه عامره نموده، قبض الواصل بازیافت نمایند...»^{۷۲}

نتیجه آنکه مقامات ارشد اداری جلفا در عصر صفوی متشکل از کلاتر، داروغه و یک وزیر بوده است.



۶۳- شاردن، سفرنامه، ج ۴، ص ۱۵۳۰.

*- Epiphany

۶۴- دن گارسیا دیسیلوا فیگوئرا، سفرنامه دن گارسیا، ترجمه

غلامرضا سمعی، تهران، نشر نو، ج ۱، ۱۳۶۳، ص ۱۹-۳۱۸.

۶۵- ر.ک. تذکره الملوک، ص ۴۸.

۶۶- همانجا (تلخیص)

۶۷- مینورسکی، تعلیقات، ص ۱۵۳.

۶۸- کمپفر، سفرنامه، ص ۱۰۴.

۶۹- ر.ک. فیگوئرا، سفرنامه، ص ۳۱۸. مثلاً داروغه به هنگام جشن آب پاشان به جلفا آمد.

۷۰- کمپفر، سفرنامه، ص ۱۰۴.

۷۱- تذکره الملوک، ص ۵۸، مینورسکی، تعلیقات، ص ۱۵۳.

۷۲- فرمان شماره ۷۰ از مجموعه فرامین پادشاهان صفوی کلیسای وانک.

شاردن مقامات ارشد جلفا را یک داروغه یا حکمران مسلمان، یک وزیر یا تحصیلدار مسلمان و یک کلاتر ذکر می کند. کلاتر از میان ارامنه انتخاب می شد و بی موافقت او داروغه و وزیر هیچ کدام مجاز به انجام دادن کاری نبودند.^{۶۳}

در توصیف دن گارسیا، از جشن آب پاشان* در کنار رودخانه زاینده رود از افرادی که حضور داشتند، علاوه بر پسر و برادر خواجه جعفر یکی از ثروتمندترین بازرگانان جلفا، از وجود یک ایرانی مسلمان در جلفا که قاضی امور جنایی بود و امور مربوط به شاه را زیر نظر داشت، و نیز از یک ارمنی، برادر خواجه جعفر که قاضی مدنی جلفای جدید بود، سخن می رود.^{۶۴}

به نظر می رسد قاضی مسلمان، داروغه و قاضی ارمنی جلفا، وزیر باشد.

در تذکره الملوک به تفصیل درباره شغل داروغه اصفهان سخن رانده شده است.^{۶۵} مشارالیه زیر نظر دیوان بیگی کار می کرد، و وظیفه وی محافظت از داخل و خارج شهر بود و اگر چنانچه شخصی مرتکب جرمی می شد، او را تنبیه و از آن عمل منع و فراخور تقصیر، جریمه از گناهکاران بازیافت می نمود. وی در هر محله، اشخاصی را به نام سردسته جهت محافظت و محارست شبانه روزی مشخص می نمود تا آنچه در آن محله وقوع می افتاد، به عرض داروغه رسانیده تا او تمیز و تشخیص و بازخواست نماید.^{۶۶}

به گفته مینورسکی، «داروغه اصفهان رئیس تأمینات محسوب می شد و تا حدودی صلاحیت قضاوت نیز داشت.»^{۶۷}

کمپفر نیز مطالب مشابه تذکره الملوک درباره وظایف داروغه پایتخت آورده است:

«داروغه اصفهان مسؤول حفظ نظم و آرامش پایتخت است، تخطی از قوانین را داروغه مورد تعقیب قرار می دهد.»^{۶۸}

از گفته های تذکره الملوک و سفرنامه کمپفر چنین برمی آید، داخل و خارج اصفهان یک داروغه داشته است و فقط در مواردی که نیاز به حضور